روایت جنگ

برگزاری کنفرانس بین‌المللی گردشگری سلامت در همدان با شروع موشک‌باران متوقف شد

سایه جنگ و فرصت‌های سوخته

مریم کاظمی

جنگ بی‌رحم است و سایه‌اش تاریک و سترگ. نه کودک می‌شناسد، نه زن باردار، نه سالخورده، نه جوان. جنگ تمایزی بین نظامی و غیرنظامی قائل نیست. جنگ فرصت‌ها را می‌سوزاند؛ فرصت‌هایی را که ماه‌ها و حتی سال‌ها برای آن فکر و تلاش شده، به یک‌باره سوزاند و خاکستر کرد. هم‌زمان با شروع جنگ، پرونده توسعه گردشگری سلامت در لابه‌لای خبرهای جنگ به بایگانی رفت. همان‌طورکه پرونده جلسه B2B که در هتل استقلال تهران با حضور تورگردانان ایرانی و تورگردانان بسیاری از کشورها برگزار شد و قرار بود موج تازه‌ای در گردشگری خارجی در ایران به راه بیفتد. اما این بلیت‌ها با سایه جنگ در کشور، سوختند. کنفرانس بین‌المللی گردشگری سلامت و نمایشگاه پزشکی در حال برگزاری در شهر همدان بود که جنگ از سوی اسرائیل علیه ایران آغاز شد. خبرنگاران برای پوشش خبری این کنفرانس که با حضور رئیس سازمان و نمایندگان ۹ کشور عضو آن برگزار می‌شد، به همدان آمده بودند. برگزارکنندگان این کنفرانس مدت‌ها بود برای برگزاری آن برنامه‌ریزی و تلاش کرده بودند. کنفرانس چهارشنبه ۲۱ خرداد، با سخنرانی اسد مجیدخان، رئیس سازمان اکو و رضا صالحی امیری، وزیر میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی آغاز به کار کرد. نمایشگاهی از دستاوردهای پزشکی ایران و همین‌طور بخش گردشگری در حال برگزاری بود. هدف از این مجموعه کنفرانس و نمایشگاه، معرفی توانمندی‌های ایران در بخش سلامت و درمان انواع بیماری‌ها با تکنولوژی روز و متخصصان، با قیمتی کمتر نسبت به سایر کشورها و همین‌طور معرفی جاذبه‌های گردشگری ایران به عنوان مقصد گردشگری سلامت بود.

وزارتخانه میراث فرهنگی و گردشگری با همکاری وزارت امور خارجه و همین‌طور وزارت بهداشت، برای رشد و توسعه گردشگری سلامت و جذب بیماران از کشورهای عضو اکو به ایران در همدان این کنفرانس را برگزار کرده بودند. همه این برنامه‌ها در جریان بود که جنگ شروع شد. جمعه ۲۳ خرداد با خبر حمله‌های متعدد تروریستی اسرائیل به تهران و شهادت بسیاری، روز شد. با انتشار خبر حملات، فضای هتل پر شد از سردرگمی و نگرانی. ما نگران خانواده‌ها و همشهریان‌مان در تهران بودیم و با دیدن تصاویر آوارها در خیابان‌های تهران قلب‌مان فشرده می‌شد. میهمانان خارجی با چمدان‌هایشان در لابی هتل منتظر خروج از همدان و رفتن به سفارتخانه‌هایشان در تهران بودند. همان روز خبرنگاران را همراه میهمانان خارجی راهی تهران کردند. آنها باید به سفارتخانه‌هایشان تحویل داده می‌شدند و ما هم به تهران برمی‌گشتیم. من و همکارانم در ماشینی بودیم که نمایندگان پاکستان و ترکیه بودند. انتظار داشتم آثار نگرانی و پریشانی را در چهره آنها ببینم ولی اصلا این‌طور نبود و این برایم تعجب‌آور بود. در کنار «اسماء عمر خیام» نشسته بودم؛ او دانشمند پاکستانی طب گیاهی است که در آمریکا تحصیل کرده. در پاسخ به تعجبم گفت: «ما نمی‌ترسیم. در پاکستان خصوصا در کشمیر با این حوادث روبه‌رو هستیم و می‌توانم احساس شما را درک کنم».

به تهران بازگشتیم. شهر پر از دود بود و نگرانی. در میان تمام این صحنه‌ها اما فرصت‌های سوخته‌ای که می‌توانست چرخ اقتصاد این سرزمین را به حرکت درآورد و برای جوانان امید، انگیزه و شغل ایجاد کند، بیش از همه خودنمایی می‌کرد. خیلی از فرصت‌ها سوخت اما شاید بتوان از این تهدید هم فرصتی ساخت. شاید بتوان مانند بسیاری دیگر از کشورها که رشته‌ای به نام گردشگری تاریک دارند و بقایای جنگی خود را برای بازدیدکنندگان به نمایش می‌گذارند، چند نمونه از ساختمان‌هایی را که به دست اسرائیل ویران شده در تهران و دیگر نقاط کشور نگه داشت و از آن فرصتی برای استفاده از جاذبه گردشگری تاریک استفاده کرد. هرچند پیش از این ما از بقایای جنگ هشت‌ساله با عراق هم به‌درستی استفاده نکردیم. آن را محدود به کاروان‌های راهیان نور و چند برنامه ایدئولوژیک‌محور کردیم. می‌توانستیم از این فضا و پتانسیل به بهترین شکل برای معرفی تاریخ جنگ و جنایت‌های جنگی صدام که علیه ما انجام شد، به مردم خودمان و حتی گردشگران، خبرنگاران و پژوهشگران خارجی استفاده کنیم. اما آن فرصت را هم سوزاندیم.

خبر

۱۷۰ مجروح همچنان بستری هستند

ایسنا: معاون درمان وزارت بهداشت اعلام کرد: «طی حملات اخیر، پنج هزارو ۷۵۰ نفر مجروح شدند که اغلب آنها پس از مداوا مرخص شده‌اند و اکنون نیز ۱۷۰ نفر از این مجروحان همچنان در بیمارستان‌ها بستری هستند که حدود ۷۰ تا ۷۵ نفر از آنها در بخش مراقبت‌های ویژه (ICU) خدمات لازم را دریافت می‌کنند». به گفته سجاد رضوی، در حال حاضر هزارو ۶۰ نفر شهید شده‌اند اما این احتمال وجود دارد که تعداد شهدا به دلیل مسائلی مانند آواربرداری و خروج شهدا از زیر آوار افزایش یابد و تعداد آنها به هزارو ۱۰۰ نفر برسد. او ادامه داد: «برخی از هم‌وطنان نیز دچار قطع عضو شده‌اند. برای این افراد در بنیاد شهید پرونده تشکیل شده است. بنیاد شهید بر اساس پروتکل‌هایی که تعریف کرده میزان جانبازبودن این افراد را مشخص می‌کند». او که در نشست خبری صحبت می‌کرد افزود: «افزایش آسیب‌های روانی در جنگ، مسئله‌ای ثابت‌شده است، در همین راستا نیز وزارت بهداشت مطالعاتی را درباره اختلال اضطراب پس از سانحه آغاز کرده و در حال اجرای برنامه‌های متعددی برای آسیب‌دیدگان است». معاون درمان وزارت بهداشت همچنین درباره مراکز درمانی آسیب‌دیده تاکید کرد: «حدود هفت بیمارستان ما چه مستقیم چه غیرمستقیم آسیب دیده‌اند. در کرمانشاه یکی از بیمارستان‌های ما به صورت جدی آسیب دید و بیماران جابه‌جا شدند. یا آسیبی که به بیمارستان سوختگی ما وارد شد، با جابه‌جایی بیماران، خدمت‌رسانی طی سه، چهار ساعت انجام شد. در جریان حوادث اخیر، برخی از مراکز درمانی مهم از جمله بیمارستان سوختگی هدف قرار گرفتند. این اقدام نشان می‌دهد که هدف اصلی، ایجاد آسیب و تلفات انسانی بوده است». او درباره ارائه خدمات درمانی به مبتلایان سرطان و بیماران خاص طی مدت‌زمان جنگ ۱۲روزه گفت: «هنگامی که جنگ شروع شد، بسیاری از هم‌وطنان به شهرهای دیگر سفر کردند. طی یکی، دو روز نخست جنگ، مشکلاتی در زمینه ارائه خدمات پزشکی، تأمین شیر خشک و دارو وجود داشت اما این موضوع برطرف شد و هیچ مشکلی در ارائه خدمات وجود نداشت. به طور مثال، یک مرکز دیالیز در شهر رشت به صورت چهارشیفته به بیماران ارائه خدمات می‌کرد. یک مرکز ارائه خدمات بیماران تالاسمی در شهر سیستان‌وبلوچستان به دلیل لغو پروازها با مسائل و مشکلاتی روبه‌رو شد که دانشگاه علوم پزشکی سیستان‌وبلوچستان با همکاری دانشگاه‌های علوم پزشکی استان‌های همسایه خود توانست مشکل ارائه خدمات به بیماران تالاسمی را برطرف کند».

نگاهی به تبلیغات رسانه‌ای اسرائیل در میدان جنگ علیه ایران

انسانیت‌زدایی از قربانیان

محمدعلی دادگسترنیا
پژوهشگر علوم اجتماعی

در عصر حاضر، جنگ‌ها نه‌فقط روی زمین، بلکه در «فضای رسانه‌ای» رخ می‌دهند؛ فضایی که بودریار -جامعه‌شناس فرانسوی- آن را به‌عنوان «فراواقعیت» توصیف می‌کند؛ جایی که تصاویر تولیدشده رسانه‌ای جای واقعیت را می‌گیرند. در جنگ اخیر میان ایران و اسرائیل، این مفهوم خود را تمام‌عیار نشان داد؛ اسرائیل با استفاده از سانسور نظامی، روایت خود را تبدیل به واقعیتی کرد که فراتر از اتفاقات واقعی به نظر می‌رسد. با همین ابزارها، سطحی غیرواقعی را ساختند که اطلاع‌رسانی آزاد را مهندسی می‌کرد و به‌جای تصویر واضح از میدان نبرد، شبحی از جنگ را به مخاطب نشان داد. روایت رسمی اسرائیل درباره جنگ ۱۲روزه، در درجه اول بر حضور هدفمند و حقوقی آن متمرکز بود؛ اما سانسور نظامی جلوه‌های صحنه واقعی را محو کرد. بنا بر گزارش الجزیره، رسانه‌های اسرائیلی طبق دستور مستقیم سانسور نظامی حق پوشش دقیق حملات موشکی و دشواری‌های آن را نداشتند؛ حتی خبرنگاران در حین تصویربرداری بازداشت شدند تا مانع گسترش مستندات شوند. این اقدام مشابه تجارب قدیمی‌تر اسرائیل در محدودکردن حق گزارش مستقل بود. چنین استراتژی‌ای، دقیقا مصداق فراواقعیت بودریار است: چیزی که بیش از واقعیت مشاهده شده، باورپذیر می‌شود. اسرائیل روایتی رسمی ساخت که براساس‌آن، ایران ناکام و اسرائیل در دفاع موفق بود؛ درحالی‌که تصاویر مستقل گویای آسیب‌دیدگی‌های جدی بودند.

در میدان جنگ رسانه‌ای، یکی از تکنیک‌های اسرائیل برای تثبیت روایت خود، انسانیت‌زدایی از قربانیان است. اکانت‌های وابسته یا همسو با رژیم اسرائیل در شبکه‌های اجتماعی، در تلاش‌اند هر فرد قربانی‌شده در ایران را از شأن انسانی‌اش تهی کنند، مگر آنکه با روایت آنها سازگار باشد. نمونه روشن آن، واکنش به کشته‌شدن «زهرا شمس‌بخش» در حمله هوایی اسرائیل است؛ دختری که در فضای مجازی نیز مواضعی انتقادی درباره ساختار سیاسی ایران داشت. با این حال چون ظاهر او هم‌راستا با روایت غالب نبود، در شبکه‌های وابسته، به‌سادگی در گروه «وابستگان به حکومت» دسته‌بندی و حذف اخلاقی شد. در روایت مهندسی‌شده اسرائیل، قربانی تنها زمانی قربانی واقعی است که بتواند به تقویت پروژه مشروع‌سازی خشونت کمک کند. در سطح بین‌المللی نیز اسرائیل از «دروغ‌روایی» برای ساختن تصویر تهدید استفاده می‌کند. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در گزارش‌های متعدد، بارها تاکید کرده است که ایران نه سلاح هسته‌ای دارد و نه نشانه‌ای از برنامه ساخت آن در دست است. با این حال، اسرائیل در سال‌های اخیر و به‌ویژه در جریان جنگ ۱۲روزه، تلاش کرد روایت ساختگی «تهدید هسته‌ای فوری» را گسترش دهد تا حمله پیش‌دستانه‌اش به ایران را مشروع جلوه دهد. این تلاش‌ها، نمونه‌ای بارز از دست‌کاری واقعیت و جا زدن افسانه به جای سند است. در جهان فراواقعیت، آنچه گفته می‌شود و بارها تکرار می‌شود، مهم‌تر از آن چیزی است که واقعا وجود دارد. از دیگر شواهد متأخر، فیلم منتشرشده از حمله هوایی اسرائیل به خودروهای ایستاده در پشت چراغ قرمز در منطقه تجریش تهران است. این فیلم که به‌وضوح حمله به غیرنظامیان در فضای شهری را نشان می‌دهد، ابتدا در شبکه‌های اجتماعی و سپس در رسانه‌های منطقه‌ای منتشر شد. با این حال، ارتش روایت‌سازان اسرائیلی، از همان ابتدا تلاش کرد این فیلم را جعلی جلوه دهد، از ساخته هوش مصنوعی تا «پروپاگاندای ایرانی». این تلاشی نظام‌مند بود برای به‌دست‌گرفتن دوباره کنترل روایت. درحالی‌که سند عینی در دست است، راویان رسمی انکار را انتخاب کردند؛ همان‌طورکه در بسیاری از موارد دیگر، نه تصویر، بلکه آنچه را که تصویر «می‌توان» نامید، اهمیت دارد. این تناقض‌ها در شرایطی رخ می‌دهد که در غزه، جایی که اسرائیل از دیرباز بر طبل مشروعیت‌زدایی از مقاومت می‌کوبد، تقریبا هیچ بیمارستان فعالی باقی نمانده است. بنا بر گزارش پزشکان بدون مرز و صلیب سرخ، نه‌تنها تجهیزات پزشکی به پایان رسیده، بلکه در بسیاری از روزها، دست‌کم دو نفر از کادر درمان در حملات هدفمند کشته می‌شوند. در چنین فضایی، اسرائیل همچنان با بهره‌گیری از رسانه‌های حامی خود در غرب، تصویری از یک ارتش «اخلاق‌مدار» می‌سازد که «نقطه‌زن» عمل می‌کند. اگرچه واقعیت زمین چیز دیگری می‌گوید، اما فراواقعیت بودریارانه رسانه، به مخاطب اجازه نمی‌دهد تصویری دیگر را تصور کند. تلاش اسرائیل، بیش از آنکه محصول میدان نبرد باشد، محصول میدان روایت است؛ روایتی که با کمک سانسور ساختاری، تضعیف قربانیان، جعل تهدید و انکار مستندات شکل می‌گیرد. در چنین جهانی، جنگ دیگر نه‌تنها بر سر زمین و قدرت، بلکه بر سر «واقعیت» است. در نهایت، شکست اسرائیل (یا اگر نگوییم شکست نرسیدن به اهداف) نه‌فقط در میدان نظامی، بلکه در میدان روایت و معنا نیز رقم خورد. پروژه‌ای که بر مهندسی «فراواقعیت» استوار بود، آن‌چنان متورم شد که حتی خود طراحانش را از درک واقعیت بازداشت. اسرائیل کوشید از طریق دست‌کاری رسانه‌ای، حذف روایت‌های ناهمسو و تولید مداوم تصویری کاذب از فضای داخلی ایران، این‌گونه القا کند که جامعه ایران با از تجاوز اسرائیل خشنود است یا دست‌کم بی‌تفاوت؛ اما آنچه در عمل رخ داد، همدلی کم‌سابقه سطوح گوناگون جامعه ایران بود: از شهروندان عادی تا نخبگان فرهنگی، از زندانیان سیاسی تا احزاب مختلف، همگی فارغ از میزان نزدیکی یا دوری‌شان از ساختار سیاسی، با صدایی واحد تجاوز اسرائیل را محکوم کردند.

عکس: اصغر خمسه، ایرنا

شکست اسرائیل را می‌توان پیامد مستقیم برخورد فراواقعیت با واقعیت دانست؛ تقابل تخیل رسانه‌ای با تجربه زیسته مردمی. آنچه اسرائیل در روایت خود جا انداخته بود، تصویری واژگونه از جامعه ایران بود؛ گویی که مردم ایران در آستانه استقبال از دخالت خارجی برای رهایی از نظم موجودند. اما «واقعیت» که لزوما هم‌راستا با ساختار سیاسی نیست، همواره پیچیده‌تر و ریشه‌دارتر از ساخت‌های روایی است. ایران نه لیبی ۲۰۱۱ بود و نه عراق ۲۰۰۳؛ و جامعه‌ای که در برابر پروژه‌های تجزیه‌طلبانه و حملات خارجی واکنشی انسجامی نشان می‌دهد، هر قدر هم نقد داخلی داشته باشد، در برابر تهدید خارجی دچار انفعال یا استقبال نمی‌شود.

ازاین‌رو پیامد این محاسبه اشتباه رسانه‌ای بسیار سهمگین‌تر از شکست یک حمله موشکی بود؛ اسرائیل تصویر غلطی از مخاطب ایرانی ساخته بود. شاید بتوان گفت که «خطای شناختی» اسرائیل در فهم ایران، بیش از آنکه اطلاعاتی یا نظامی باشد، خطایی روایی و معناشناختی بود. در جهانی که بر پایه تصویر اداره می‌شود، تصور اشتباه از مخاطب، فاجعه‌بارتر از هر محاسبه اشتباه لجستیکی است. تصور کردند که مخالفان حکومت، لزوما موافق مداخله اسرائیل خواهند بود؛ حال آنکه مخالفت سیاسی با ساختار داخلی به معنای بی‌تفاوتی در برابر تجاوز خارجی نیست. درواقع با آغاز جنگ، برخی بازیگران رسانه‌ای و سیاسی خارج از ایران چنین وانمود کردند که جامعه آماده فروپاشی است و تنها جرقه‌ای از بیرون لازم است تا نظم سیاسی داخلی از هم بپاشد. اما این تصور، بر یک خطای جدی استوار بود: نادیده‌گرفتن واقعیت مادی نیروهای اجتماعی. آنها فراموش کرده بودند که سیاست، چیزی بیش از کنش توییتری و بیانیه‌های مجازی است. هیچ بدنه اجتماعی، هیچ شبکه سازمان‌یافته، هیچ نیروی کار و تولید، هیچ پیوندی با اقشار مردم، پشت این گروه‌های مخالف وجود نداشت. چیزی که بود، صداهایی پراکنده در بیرون از مرزها بود؛ بی‌ریشه، بی‌پایگاه و بی‌قدرت در میدان.

در هر تحولی که قرار است به تغییر ساختار قدرت منجر شود، نیروی جایگزین باید در بطن زندگی روزمره مردم جا گرفته باشد. باید با معیشت گره خورده باشد، باید میان کارگران، معلمان، دانشجویان و خانواده‌ها حضور داشته باشد، اما اپوزیسیون خارج‌نشین از این لایه‌ها تهی بود و حتی در لایه‌هایی عمیق‌تر این حس را به جامعه ایرانی القا کردند که «شما اگر در بمباران اسرائیل بمیرید، بهای آزادی است». مسلم است که این گفتمان تضادی مادی با زندگی دارد و نه‌تنها مخاطبان از رویکرد و خواسته‌های آنها دور می‌شوند، بلکه تنفر و تحریم را هم نثارشان می‌کنند (مانند تحریم شبکه ایران‌اینترنشنال از طرف کاربران و فعالان). همین غیبت مادی بود که ادامه جنگ را برای اسرائیل بی‌معنا کرد. طرح آنها بر این فرض استوار بود که ضربه نظامی می‌تواند جامعه را بشکند و راه را برای بدیلی دیگر باز کند. اما وقتی این بدیل در متن جامعه نباشد، نه در میدان، نه در بازار، نه در خانه‌ها، نه در کارخانه‌ها، دیر یا زود باید به توقف فکر می‌کردند. اسرائیل با واقعیتی مواجه شد که از نظرش پنهان مانده بود: تغییر سیاسی فقط وقتی ممکن است که قدرتی دیگر، در دل جامعه، در بطن تولید اجتماعی و بازتولید زندگی، ریشه دوانده باشد. بدون این ریشه‌مندی، هیچ جایگزینی مجال شکوفایی ندارد، حتی اگر ده‌ها هزار فالوئر داشته باشد.

اسرائیل شاید به فناوری نظامی پیشرفته‌ای مجهز باشد، اما بار دیگر ثابت شد که فناوری رسانه‌ای بدون شناخت جامعه هدف، بی‌فایده و گاه مخرب است. پروژه‌هایی رسانه‌ای که صرفا براساس داده‌های ساختگی، تحلیل‌های آرزومندانه یا برداشت‌های نژادپرستانه از شرق ساخته می‌شوند، نه‌تنها نتیجه نمی‌دهند، بلکه خود را در گفتمان شکست دفن می‌کنند. در اینجا بودریار به ما یادآوری می‌کند: در جهانی که واقعیت با نشانه‌ها جایگزین شده، زمانی فرا خواهد رسید که نشانه‌ها علیه سازندگان‌شان شورش می‌کنند و این همان چیزی بود که اسرائیل در جنگ روایت با ایران تجربه کرد.

اکنون بیش از هر زمان دیگری روشن شده که اگر ما روایت خود را نسازیم، دیگری آن را به جای ما خواهد ساخت. اما ساختن یک روایت نیرومند، فقط با حضور در رسانه‌های اجتماعی یا واکنش‌های احساسی ممکن نیست؛ نیازمند بازسازی انسجام درونی میان همه صداهای سیاسی و اجتماعی در داخل کشور است. در برابر قدرت فراگیر سرمایه و رسانه اسرائیل، باید مجموعه‌ای از صداهای متفاوت، موافق، منتقد، اصلاح‌طلب، تحول‌خواه، مستقل، قومی، طبقاتی و زنان در کنار هم قرار گیرند تا تصویر پیچیده و واقعی ایران معاصر را به جهان عرضه کنند. تا زمانی که این صداها پراکنده و اغلب در تقابل با یکدیگر عمل می‌کنند، روایتی جامع و قابل اتکا شکل نمی‌گیرد و قدرت‌های خارجی می‌توانند این خلأ را با تصویرهای تحریف‌شده خود پر کنند.

وظیفه امروز ما، چه در حوزه رسانه، چه در سیاست، و چه در کنش مدنی، پیدا کردن زبان مشترک در دل تفاوت‌هاست. ایران فقط زمانی می‌تواند در برابر مهندسی فراواقعیت ایستادگی کند که درون خود به «میدان مشترک گفت‌وگو» برسد؛ میدانی که در آن حتی کسانی که در سیاست‌های داخلی با هم اختلاف دارند، در برابر تهدیدهای بیرونی و پروژه‌های تحقیر و حذف، در یک جبهه قرار بگیرند. این همبستگی، نشانه ضعف نیست؛ بلکه دقیقا برگ برنده‌ای است که اسرائیل در این جنگ رسانه‌ای از دست داد: ناتوانی در درک انسجام ایرانیان در لحظات خطر. ما باید این انسجام را نه‌فقط برای دفع حمله، بلکه برای ساختن آینده‌ای قابل زیست بازآفرینی کنیم؛ آینده‌ای که در آن حقیقت، عدالت و کرامت انسانی نه امتیاز، بلکه حق همگان باشد.

ترکش‌های جنگ ۱۲روزه بر کسب‌وکار مردم

بیکاری گسترده

مینا حاجی: پس از تجاوز رژیم صهیونیستی به ایران و شرایط جنگی‌ای که تجربه کردیم، آنچه بر جای ماند، فقط ویرانی و التهاب نبود؛ بلکه لرزه‌هایی عمیق‌تر، بازار کار و به‌ویژه اکوسیستم فناوری کشور را فراگرفت. کافی است سری به لینکدین بزنید تا با موجی از پست‌ها روبه‌رو شوید که در آنها افراد از تعدیل، اخراج یا قطع همکاری خود خبر داده‌اند. شرکت‌هایی که تا دیروز در زمره موفق‌ترین کسب‌وکارهای بخش خصوصی ایران بودند، امروز یکی‌یکی ناچار شده‌اند بخشی از نیروی انسانی‌شان را کنار بگذارند؛ از علی‌بابا، بزرگ‌ترین بازیگر صنعت گردشگری آنلاین، تا کارنامه، دنسه و دیگر کسب‌وکارهای کوچک و بزرگ کشور. هم‌زمان با آتش‌بس، خبر تعدیل نیرو در علی‌بابا توجه بسیاری را جلب کرد. گرچه این شرکت هیچ‌گاه به صورت رسمی آن را تأیید یا تکذیب نکرد، اما روایت‌های کارکنان تعدیل‌شده، تصویری روشن از آنچه رخ داده، ترسیم می‌کنند. به گفته برخی کاربران در لینکدین، میزان تعدیل این شرکت بیش از ۴۵ درصد بوده است؛ یعنی تقریبا نیمی از کل شرکت.

در فضای استارت‌آپی ایران، دنسه به‌عنوان برندی با ساختاری منعطف و تیمی جوان شناخته می‌شد. اما همین شرکت هم از موج تعدیل‌ها در امان نماند. صدف فاطمی، مدیر روابط‌عمومی پیشین دنسه، با لحنی مملو از تأسف در لینکدین نوشت: «این روزها که جنگ و شرایط کشور فشار زیادی روی همه ما گذاشته، دیدن تصمیم‌های عجولانه و غیرانسانی در محیط‌های کاری، واقعا دلخراش است. من به‌عنوان مدیر روابط‌عمومی شرکت دنسه، شاهد بودم که تعدادی از همکاران عزیزم به شکلی شتاب‌زده تعدیل شدند. هرچند شرایط سخت را درک می‌کنم، اما معتقدم این روزها بیش از هر چیز به همدلی، احترام و صبر نیاز داریم».

در میان شرکت‌هایی که تصمیم به تعدیل گرفتند، شاید کارنامه تاکنون تنها مجموعه‌ای بود که مدیرعامل آن با جزئیات درباره دلایل تصمیم خود نوشت. نیما نامداری، در پستی طولانی در لینکدین از تعدیل ۱۶ درصدی نیروهای این شرکت خبر داد. او نوشت: «ما در کارنامه ناچار شدیم با ۱۶ درصد از همکاران خوب‌مان خداحافظی کنیم. تصمیم بسیار سختی بود که چاره‌ای جز آن نداشتیم. درآمد ما در یک ماه گذشته کاهش شدیدی داشت و این کاهش، بخش درخورتوجهی از ذخایر نقدی ما را مصرف کرد. درآمد فصل بهار هم به دلیل تعطیلات زیاد و رکود بازار خودرو کمتر از معمول بود اما امیدوار بودیم که رونق بازار در تابستان آن را جبران کند که جنگ رخ داد». نامداری با اشاره به افزایش هزینه‌ها، سختی تأمین مالی از بانک و بورس، و فشار بیمه و مالیات، تصویری کامل از تنگنای شرکت‌های قانونی و شفاف در اقتصاد ایران ترسیم کرد. او نوشت: «تعهدات بیرونی ما هم کاهش پیدا نکرده و بیمه و مالیات سفت و سخت در حال وصول مطالبات‌شان هستند. هزینه بسیاری از خدمات و تجهیزاتی که ما استفاده می‌کنیم، هم افزایش پیدا کرده است. مسیر تأمین مالی از بازار سرمایه و بانک‌ها هم فعلا فراهم نیست. در این تنگنای نقدینگی از بانک‌ها نمی‌شود به این سادگی‌ها وام گرفت. با سقوطی که در بورس رخ داده، روی تأمین مالی از بازار سرمایه هم فعلا نمی‌شود حساب کرد. همه اینها ما را وادار کرد با بخشی از همکاران خداحافظی کنیم. از همه آنها بابت تلاش‌ها و کوشش‌های‌شان ممنونم و بابت این شرایط عذرخواهی می‌کنم. ما ناچار به انتخاب بین بد و بدتر بودیم. تلاش می‌کنیم شرایط خروج مناسبی برای این همکاران فراهم کنیم که تا زمان پیدا کردن کار جدید مشکل نقدینگی نداشته باشند. البته نباید فراموش کرد شرکت‌هایی مثل ما که قانونی و یک‌دفتره کار می‌کنند، ماهانه عدد سنگینی (قریب به ۳۰ درصد حقوق کارکنان) را به سازمان تأمین اجتماعی می‌دهند تا در چنین شرایطی به کمک افرادی بیاید که شغل‌شان را از دست داده‌اند، ولی می‌دانیم که از تأمین اجتماعی نمی‌شود انتظار زیادی داشت». اگرچه این تصمیم نیز تلخ بود، اما صداقت در روایت آن، کارنامه را تا حدی از خشم عمومی دور نگه داشت؛ تصمیمی سخت، اما با مسئولیت‌پذیری. کارزار یکی از معدود کسب‌وکارهایی است که از تعدیل جان سالم به‌در برده است. البته نه به دلیل مدیریت درست بحران، بلکه به لطف آتش‌بس. حامد بیدی، مدیرعامل کارزار، گفته: «اگر جنگ چند روز دیگر ادامه پیدا می‌کرد، ما نیز مانند دیگر کسب‌وکارها نمی‌توانستیم دوام بیاوریم و ناچار می‌شدیم بسیاری از بخش‌ها را غیرفعال کنیم، تعدیل نیرو داشته باشیم و حتی ممکن بود جنگ منجر به توقف کامل این کسب‌وکار شود».

رضا زرنوخی، مدیرعامل پیشین صندوق مالی توسعه تکنولوژی ایران، گفت: «تعدیل نیرو در بحران‌ها همواره پیش می‌آید؛ چون بنگاه‌ها توان پوشش هزینه نیروی انسانی را ندارند. در شرایط فعلی، مدل‌های درآمدی و کارآمدی ساختارهای سازمانی زیر سؤال رفته‌اند. برخی دپارتمان‌ها مثل مارکتینگ دیگر با شیوه‌های پیشین کار نمی‌کنند. اگر کسب‌وکاری بتواند به کاربرش ارزش واقعی بدهد، پایدار خواهد ماند. احتمالا شرکت‌ها در بخش هزینه‌ها، تأمین‌کنندگان و حتی مشتریان خود بازنگری خواهند کرد و شاهد جابه‌جایی‌های جدی در مدل‌های کسب‌وکار خواهیم بود. برخی هم ممکن است به این نتیجه برسند که ادامه فعالیت توجیه اقتصادی ندارد و تن به ادغام یا تعدیل نیرو بدهند».

به گفته او، بخش بزرگی از تعدیل‌ها ناشی از اصلاح ساختارهای کسب‌وکاری است که امری اجتناب‌ناپذیر است.

تعدیل نیرو، نه پایان بحران است و نه آغاز آن. اگر امروز شرکت‌ها در معرض فروپاشی هستند، اگر کارمندان در ناامنی شغلی به سر می‌برند، باید دید که نظام اقتصادی کشور چه مسیری را در یک دهه اخیر طی کرده است. برخی بر این عقیده هستند که رشد اقتصادی کشور در یک دهه اخیر صفر بوده، این یعنی اقتصاد ایران عملا در حال کوچک‌شدن است. در چنین شرایطی، نه شرکت تاب می‌آورد، نه کارمند دوام می‌آورد و نه اعتماد عمومی باقی می‌ماند.

زیست‌بوم

آیا ایران می‌تواند برای آسیب‌های محیط زیست از جنگ، غرامت بگیرد؟

فریبا نباتی

در حالی که نگاه جهان در طول جنگ ۱۲روزه میان ایران و اسرائیل عمدتا بر تلفات انسانی، ویرانی‌های شهری و تحولات نظامی متمرکز بود، فاجعه‌ای در سکوت در حال شکل‌گیری بود: تخریب گسترده محیط زیست ایران. تجاوز نظامی رژیم صهیونیستی به خاک ایران، نه‌تنها جان و امنیت شهروندان را تهدید کرد، بلکه ضربات سهمگینی به طبیعت وارد ساخت. در جریان این حملات، بسیاری از زیرساخت‌های نفتی، صنعتی و پالایشگاهی ایران در مناطق مختلف هدف قرار گرفتند. انفجار مخازن نفت و گاز، آتش‌سوزی در مجتمع‌های پتروشیمی و آسیب به خطوط لوله، موجب انتشار حجم عظیمی از مواد سمی به هوا و خاک شد. تا آنجا که به گفته کارشناسان، آلودگی ناشی از این انفجارها در برخی مناطق تا شعاع چند کیلومتری گسترش یافته و باعث آلودگی شدید منابع آب و خاک شده است.

بر اساس اعلام رسمی سازمان حفاظت محیط زیست، دست‌کم ۱۳ منطقه تحت حفاظت در استان‌های مختلف از جمله فارس، ایلام، کرمانشاه، خوزستان، گیلان، همدان و اصفهان دچار آسیب‌های گسترده شده‌اند. از نگران‌کننده‌ترین این آسیب‌ها، آتش‌سوزی در بیش از ۹ هزار هکتار از جنگل‌ها و مراتع حفاظت‌شده در اثر اصابت بقایای پرتابه‌های جنگی بود. این آتش‌ها نه‌تنها پوشش گیاهی را نابود، بلکه خاک را نیز دچار فرسایش و آسیب‌های برگشت‌ناپذیر کرد. گونه‌های نادر جانوری نیز در این میان تلف شدند؛ جانورانی که هرکدام بخشی از زنجیره حیاتی تنوع زیستی ایران به‌شمار می‌رفتند.

تأسیسات صنعتی، میادین نفتی، پوشش گیاهی، حیات وحش و منابع آبی در جریان این جنگ متحمل خسارت گسترده‌ای شده‌اند. آلودگی‌های شیمیایی، آتش‌سوزی گسترده و ریزگردهای حاصل از سوختن مواد نفتی، کیفیت زندگی در بسیاری از مناطق ایران را تحت تأثیر قرار داده است. آن‌هم در زمانی که ایران سال‌هاست با بحران کم‌آبی و فرسایش خاک دست‌وپنجه نرم می‌کند.

با مشخص‌شدن حجم وسیع این آسیب‌ها که بسیار دیر و در برخی موارد هرگز جبران نخواهند شد، سازمان حفاظت محیط زیست ایران خواستار آن شده که برآورد دقیق این خسارت با کمک نهادهای مستقل بین‌المللی انجام شود تا ایران در مجامع جهانی برای دریافت غرامت اقدام کند.

اما ایران چگونه می‌تواند خسارت محیط‌زیستی ناشی از جنگ، از اسرائیل درخواست غرامت کند؟ پاسخ در حقوق بین‌الملل، به‌ویژه در پروتکل الحاقی اول کنوانسیون‌های ژنو نهفته است. این سند که در سال ۱۹۷۷ به تصویب رسید، در ماده ۳۵ خود به‌صراحت بر «لزوم حفاظت از محیط زیست طبیعی در زمان جنگ» تأکید دارد و اعلام می‌کند: «تخریب گسترده، بلندمدت و شدید محیط زیست طبیعی ممنوع است». در ماده ۵۵ این پروتکل نیز بر مراقبت‌های لازم برای حفظ محیط زیست طبیعی در طول درگیری‌های مسلحانه و اجتناب از آسیب‌های غیرضروری تأکید شده است. همچنین طبق ماده ۸ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی ICC در لاهه، تخریب محیط زیست در جریان جنگ، می‌تواند مصداق «جنایت جنگی» باشد.

ایران می‌تواند با استناد به این مواد قانونی موجود و با تهیه مستندات دقیق، پرونده‌ای برای پیگیری حقوقی در مجامع بین‌المللی مانند دیوان بین‌المللی دادگستری یا شورای حقوق بشر سازمان ملل باز کند. مستندسازی علمی از سوی سازمان حفاظت محیط زیست، همکاری با نهادهای دانشگاهی و بین‌المللی و ثبت میدانی آثار تخریب، از جمله اقداماتی است که می‌تواند روند این پیگیری را تسهیل کند.